



۵) نفر اول وعده می دهد به نفر دوم که اگر او هم (مشابه با وعده‌ی نفر اول) وعده بدهد و مسابقه بدهند و برنده شود، فلان مقدار به او می دهد و نفر دوم هم وعده می دهد که اگر در مسابقه نفر اول برنده شد، فلان مقدار به او بدهد.

۱- حکم این قسم مثل عهد است.

۲- مرحوم خوئی درباره حقیقت و عد مطلبی دارند که بی مناسبت نیست آن را مرور کنیم:

« أما حقيقة الوعد فانه يتحقق باحد امور ثلاثة: ۱ - أن يخبر المتكلم عن عزمه على الوفاء بشئ، كان يقول لواحد: اني عازم على أن اعطيك درهما، أو اني ملتزم بالمجئ الى ضيافتك، أو على اعظامك واکرامك ... ۲- أن ينشئ المتكلم ما التزمه بنفس [الجملة] التي تكلم بها، بأن يقول: لك على كذا درهما أو ديناراً أو ثوباً، ونظيره صيغ النذر والعهد، كقولك: لله على ان افعل كذا ... ۳- أن يخبر المتكلم عن الوفاء بامر مستقبل، كقوله: اجيئك غدا، أو اعطيك درهما بعد ساعة، أو ادعوك الى ضيافتی بعد شهر»^۱

توضیح:

۱. وعده به سه صورت متحقق می شود:
۲. (یک) آدمی از عزم خود خبر دهد که می خواهد به چیزی وفا کند و کاری را انجام دهد (مثل اینکه بگوید من قصد دارم که به تو درهمی بدهم)
۳. (دو) متکلم خود را ملتزم کند به کاری که قرار است انجام دهد (مثل اینکه می گوید: لك على ديناراً ...)
۴. این مثل نذر و عهد است.
۵. (سه) متکلم خبر دهد که در آینده به کاری وفا می کند و آن کار را انجام می دهد (مثل اینکه بگوید: فردا می آیم و یا درهمی به تو می دهم)
۶. فرق این قسم با نوع اول آن است که در نوع اول خبر از یک عزم است که مربوط به گذشته است ولی در این قسم خبر از یک اتفاق در آینده است.

۱. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۵۹۹



مرحوم خوئی سپس درباره اینکه آیا «خلف وعده» حرام است؟ می نویسند:

«قد عرفت ان حقيقة الوعد انما تتحقق باحد امور ثلاثة، واما المراد من خلفه فهو نقض ما التزم به وترك ما وعده، وعدم انهائه واتمامه، فهل هذا حرام ام لا؟ قد يقال بالحرمة، بدعوى انه من افراد الكذب، فيكون مشمولاً لعموم ما دل على حرمة، ولكنها دعوى جزافية، فان ما دل على حرمة الكذبة يختص بالكذب الفعلى الابتدائى فلا يشمل الكذب فى مرحلة البقاء، وان شئت قلت: المحرم انما هو ايجاد الكلام الكاذب لا ايجاد صفة الكذب فى كلام سابق. ... فان ما دل على حرمة الكذب مختص بالكذب الابتدائى الفعلى المعنون بعنوان الكذب حين صدوره من المتكلم، اما إذا وجد كلام فى الخارج وهو غير متصف بالكذب ولكن عرض له ما الحقه بالكذب بعد ذلك فلا يكون حراماً، لانصراف ما دل على حرمة الكذب عنه وان صدق عليه مفهوم الكذب حقيقة من حيث مخالفة المتكلم لوعده وعدم جريه على وفق وعده، ولذا يطلق عليه وعد كاذب ووعد مكذوب، كما يطلق على الوفاء به وعد صادق ووعد غير مكذوب.»^۱

توضیح:

۱. گفته شده است که خلف وعده، حرام است چون کذب است.
۲. اما این سخن تمام نیست چرا که آنچه حرام است آن است که متکلم در لحظه‌ای که سخنی را می گوید، دروغ بگوید، ولی اگر گفت: «من فردا به شما پول می دهم» و در لحظه‌ای که این سخن را می گوید واقعاً عزم پول دادن داشته باشد ولی بعداً عزم خود را از دست بدهد، این حرام نیست.
۳. پس ایجاد کلام دروغ حرام است ولی اینکه بعدها کاری کنیم که کلامی که سابق گفته شده است، دروغ شود، حرام نیست.
۴. البته این کار دوم باعث می شود که سخن سابق «کاذب» شود ولی ادله تحریم کذب، از این مورد منصرف است.

ایشان در ادامه می نویسند که ممکن است کسانی بخواهند به روایات کثیره‌ای که وجوب وفای به وعد را مورد اشاره قرار داده‌اند، تمسک کنند:

۱. همان، ص ۶۰۱



«وقد استدل على حرمة مخالفة الوعد على وجه الاطلاق بالاخبار الكثيرة الدالة على وجوب الوفاء به. أقول: الروايات الواردة في هذا المقام كثيرة جدا، وكلها ظاهرة في وجوب الوفاء بالوعد وحرمة مخالفته، ولم نجد منها ما يكون ظاهرا في الاستحباب، ولكن خلف الوعد حيث كان يعم به البلوى لجميع الطبقات في جميع الازمان فلو كان حراما لاشتهر بين الفقهاء كاشتهار سائر المحرمات بينهم. مع ما عرفت من كثرة الروايات في ذلك وكونها بمرأى منهم ومسمع، ومع ذلك كله فقد افتوا باستحباب الوفاء به وكراهة مخالفته حتى المحدثين منهم، كصاحبى الوسائل والمستدرک وغيرهما مع جمودهم على ظهور الروايات، وذلك يدلنا على أنهم اطلعوا في هذه الروايات على قرينة الاستحباب فاعرضوا عن ظاهرها. ولكننا قد حققنا في علم الاصول ان اعراض المشهور عن العمل بالرواية الصحيحة لا يوجب وهنها، كما ان عملهم بالرواية الضعيفة لا يوجب اعتبارها الا إذا رجع اعراضهم الى تضعيف الرواية ورجوع عملهم الى توثيقها. واذن فلا وجه لرفع اليد عن ظهور الروايات المذكورة على كثرتها وحملها على الاستحباب. ولكن الذى يسهل الخطب ان السيرة القطعية بين المتشرعة قائمة على جواز خلف الوعد وعلى عدم معاملة من اخلف بوعد معاملة الفساق، ولم نعهد من اعظم الاصحاب أن ينكروا على مخالفة الوعد كانكارهم على مخالفة الواجب وارتكاب الحرام، فهذه السيرة القطعية تكون قرينة على حمل الاخبار المذكورة على استحباب الوفاء بالوعد وكراهة مخالفته. نعم الوفاء به والجري على طبقه من مهمات الجهات الاخلاقية، بل ربما توجب مخالفته سقوط الشخص عن الاعتبار فى الانظار، لحكم العقل على مرجوحيته. ومع ذلك كله فرفع اليد عن ظهور الروايات وحملها على الاستحباب يحتاج الى الجرأة، والافق بالاحتياط هو الوفاء بالوعد.»^١

توضیح:

١. روايات بر وجوب وفاى به وعد و حرمت مخالفت با وعد بسيار زياد است و روايتى هم كه دال بر استحباب باشد موجود نيست.
ولى با اين حال:

۲. کسی از فقها و حتی محدثین به حرمت خلف وعد فتوی نداده است و همه فقها وفای وعد را مستحب دانسته‌اند (و مخالفت با وعد را مکروه برشمرده‌اند)
۳. و همین شاهد است بر اینکه فقها قرینه داشته‌اند بر اینکه حکم وفای به وعد استحباب است.
۴. ولی ما گفته ایم که اعراض مشهور از عمل به روایت صحیحه موجب وهن روایت نیست و عمل آن‌ها به روایت ضعیف هم موجب تقویت روایت نیست.
۵. و لذا دلالت از ظهور روایات در وجوب نمی‌توان برداشت (و نمی‌توان آن‌ها را حمل بر استحباب کرد)
۶. ولی چون سیره متشرعه، خلف وعد را جایز می‌داند و کسی را که خلف وعد می‌کند، فاسق بر نمی‌شمارد، نمی‌توان به وجوب آن فتوی داد اگر چه این یک امر اخلاقی است.
۷. ولی با این حال، احتیاط در وفای به وعد است.



تکمله مربوط به قبل از مسئله دوم

نکته:

دهخدا خفّ را به معنای «کف پای انسان و هر آنچه پوشند» معنی می‌کند [ماده خفّ] همین مطلب در برخی از کتاب‌های لغت معاصر به معنای «ما یلبس بالرجل» «کفش» و «کف پای انسان» دانسته شده است [فرهنگ لاروس، ص ۹۲۶؛ ترجمه المنجد، ماده خفّ؛ المنجد، ماده خف]

اما در میان قدماء لغویون؛ معجم مقایس اللغه می‌نویسد که «خفّ» از ریشه «خفف» است و ادامه می‌دهد «الخف (به معنای کفش) فمن الباب لان الماشی یخفّ و هو لایسه» [ج ۲، ص ۱۵۴]. همین مطلب را تاج العروس هم مورد اشاره قرار داده است و می‌نویسد: «الخفّ ایضاً فی الرجل» و خلیل هم به صراحت می‌نویسد: «الخفّ ما یلبسه الانسان و تخففت بالخفّ ای لبسته» [ترتیب کتاب العین، ص ۲۳۳] و از این‌ها مهمتر راغب است که اصلاً اطلاق خفّ را بر پای شتر از باب شباهت به پای انسان می‌داند و گویی اصل در این لغت را پای انسان برمی‌شمارد [المفردات، ص ۲۸۸]. مجمع البحرین هم در میان احادیث به روایاتی اشاره می‌کند که در آن‌ها «خفّ» به کفش معنی شده است از آن جمله است: لم يعرف للنبی (ص) خفّاً الا خفاً اهداه له النجاشی» [مجمع البحرین، ج ۲، ص ۶۷۲] البته در میان لغویون لسان العرب، به صراحت «خفّ» را در روایت نبوی (لا سبق الا ...) به معنای شتر معنی می‌کند ولی در ادامه خود می‌نویسد: «خفّ الانسان: ما اصاب الارض من باطن قدمه» و ادامه می‌دهد: «و الخفّ: الذی یلبس» [لسان العرب، ج ۴، ص ۱۵۶]

با توجه به این کلمات، ممکن است بتوان «سبق در خفّ» را به «مسابقه در دویدن» هم تسرّی داد و با توجه به لفظ «خفّ» و اطلاق این کلمه، آن را شامل «خفّ انسان» هم بدانیم (به خصوص که خواندیم صاحب شرایع با تمسک به معنای لفظ خفّ - چنانکه می‌نویسد: اعتباراً باللفظ [جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۲۱۹] - فیل را هم داخل در معنای «خفّ» کرده و مسابقه در فیل سواری را همراه با رهان تجویز کرده است)



در خارج هند آمده سخن همین

سخن امام خمینی:

حضرت امام برخلاف آنچه از مرحوم خوبی خواندیم، وفای به وعده را واجب می دانند. ایشان ضمن اینکه دلیل «المؤمنون عند شروطهم» را شامل این مورد نمی دانند (چرا که بر قرار ابتدایی شرط صدق نمی کند)، اما به مناسبت حکم و موضوع و الغاء خصوصیت از «ضمنی بودن» شروط، وفای به وعد را لازم برمی شمارند:

«وما استدل به للمطلوب قوله صلى الله عليه وآله: " المؤمنون عند شروطهم " وقد مر البحث فيه من بعض الجهات، وتقدم عدم ثبوت صدق الشرط على القرار الابتدائي، وعلى فرض شموله له فشموله لمثل البيع وسائر العقود محل إشكال، بل الظاهر عدم صدقه عليه، نعم لا يبعد القول بالقاء الخصوصية عرفا وبمناسبة الحكم والموضوع عن الشروط الضمنية، وإسراء الحكم إلى البدوية، بل إلى مطلق القرار كما مر، فيشمل الحكم للعقود والشروط الابتدائية على تأمل.»^۱

ایشان همچنین این مطلب را در المكاسب المحرمه نیز مورد اشاره قرار داده اند^۲

ما می گوئیم:

در زمره ای ادله ای که در مذمت خلف وعده وارد شده است، برخی روایتها دال بر تحریم است.^۳

(الف) آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»^۴

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا سخنی می گوئید که عمل نمی کنید؟!»

ما می گوئیم:

۱. مرحوم خوبی دلالت این آیه را رد کرده اند و می نویسند: اگر توییح در آیه شریفه مربوط به خلف وعده

بود، باید خدای سبحان می فرمود: «چرا عمل نمی کنید آنچه را می گویند» و نه اینکه بگوید: «چرا می

گوئید آنچه را عمل نمی کنید» پس آیه یا دال بر حرمت کذب است و یا دال بر حرمت نفاق.^۵

۱. کتاب البیع، ج ۱، ص ۲۰۷؛ ایضاً ن ک: کتاب البیع، ج ۱، ص ۱۴۳ و کتاب البیع، ج ۵، ص ۳۰۵

۲. المكاسب المحرمه، ج ۲، ص ۱۴۰

۳. ابواب جهاد نفس، باب ۴، حدیث ۲۰ و ۱۵؛ باب ۶، حدیث ۱؛ باب ۱۴۰، حدیث ۳؛ باب ۱۵۲، حدیث ۲

۴. سوره صف، آیه ۲

۵. محاضرات فی الفقه الجعفری، ج ۱، ص ۴۱۰



۲. آلوسی آیه را دال بر تحریم خلف وعد معنی کرده است.



دین خارج فقه ائمه سید حسن خمینی